

کرونا و ناکارآمدی سیستم درمانی جمهوری اسلامی

پرستاری و ده ها هزار کادر درمانی و پزشکی، وضعیت سخت و دشواری را برای بیماران و مجموعه کادر درمانی ایجاد کرده است. اکنون ۵ ماه از ورود ویروس کرونا به ایران گذشته است. بر اساس همان آمارهای دروغین حکومتی تا به امروز یکشنبه ۱۵ تیر ۹۹، ۱۱ هزار و ۵۷۱ نفر کشته و ۲۴۰ هزار و ۴۳۸ نفر نیز به این ویروس مبتلا شده اند. با سپری شدن در صفحه ۳

ویروس کرونا در ایران بیداد می کند. ابر سیاه کشتار و مرگ، سراسر آسمان ایران را فرا گرفته است. اعلام آمارهای رسمی و میزان بالای مبتلایان و کشته شدگان کووید ۱۹ طی روزهای اخیر، نگرانی عمیقی را هم در درون جامعه و هم در میان مسئولان جمهوری اسلامی دامن زده است. به دلیل ناکارایی نظام بهداشتی و درمانی کشور، مبتلایان کرونا در رنجی روز افزون گرفتارند. کمبود ۱۵۰ هزار کادر

تلاش رسوای خامنه‌ای برای سرپوش گذاشتن بر یک فساد فراگیر

علی خامنه‌ای روز شنبه هفته گذشته، ۷ تیر، برای سرپوش نهادن بر فساد فراگیر در دستگاه قضائی و نجات صادق آملی لاریجانی، گماشته پیشین خود در راس دستگاه قضائی که از مدت‌ها پیش آوازه فساد مالی وی و تشکیلات تحت امرش در همه جا پیچیده بود، مستقیماً وارد صحنه شد و علناً به دفاع از او برخاست. خامنه‌ای ضمن سخنرانی خود و داستان سرائی‌های متعدد در مورد عدل و انصاف، وارد بحث مبارزه با فساد شد و خطاب به سران قوه قضائیه گفت:

"در همین دادگاه اخیری که در قوه قضائیه مطرح است، به بعضی از بزرگان پاکدست قبلی قوه قضائیه اهانت شد و به آنها ظلم شد؛ یعنی واقعاً جفا شد به آنها که نبایستی این کار میشد و نباید بشود. البته خطاب من به افراد مؤمن، جوانهای مؤمن است، و آلا آن کسی که معاند است با او نمیشود کاری کرد. بعضی‌ها هستند که فرض کنید انتقام مواضع محکم انقلابی فلان شخصیت را وقتی که در آن مقام نیست میخوانند از او بگیرند؛ با آنها من کاری ندارم، خطاب من به مردم مؤمن و مردم متدین و جوانهای خوبی است که میخوانند بر طبق حق رفتار بکنند؛ مراقب باشند تعدی نکنند، جفا نکنند، ظلم نکنند."

تمام تلاش خامنه‌ای در سخنرانی ۷ تیر این بود که بگوید صادق آملی لاریجانی فاسد نیست، زمین خوار نیست، رشوه خوار نیست، با زمین‌خواری در شهرک ویلانی کلاک لواسان رابطه‌ای ندارد، در پرونده فساد مالی طبری هیچ نقشی نداشته، به پول گروگان گرفته شده مردم در دستگاه قضائی دستبرد زده و در قم، کاخ و بارگاه ساخته است، پشت و پناه زد و بندها و رشوهگیری اخوی بزرگترش، فاضل لاریجانی با سعید مرتضوی و بابک زنجانی نبوده است، برعکس او خودش "آغازگر حرکت مبارزه با فساد" بوده و به او ظلم و جفا شده است. خامنه‌ای به رقیب لاریجانی‌ها و عموم طرفداران خود هشدار می‌دهد که مبادا پای وی که اکنون رئیس

در صفحه ۲

مسکن و اجاره نشینان

در صفحه ۱۰

اعتراضات کارگری را سر بازایستادن نیست، تکان‌های بزرگ اجتماعی در راه است

در صفحه ۴



معیشت،

منزلت حق مسلم بازنشستگان تامین اجتماعی

گذشته بود، محمد شریعتمداری وزیر کار، تعاون و تامین اجتماعی میزان افزایش مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی برای سال ۹۹ را اعلام کرد. بر این اساس مستمری بازنشستگان حداقل بگیر به مانند دستمزد کارگران شاغل ۲۶ درصد افزایش یافت و برای بالاتر از حداقل بگیران نیز مانند کارگران شاغل ۱۵ درصد به اضافه رقم ثابت ۱۶۴ هزار تومان.

افزایش مستمری کارگران بازنشسته براساس ماده ۱۱۱ قانون سازمان تامین اجتماعی مطابق با میزان افزایش دستمزد کارگران تعیین می‌شود که در آن آمده است: "مستمری از کارافتادگی کلی و مستمری بازنشستگی و مجموع مستمری بازنشستگان در هر حال نباید از حداقل مزد کارگر عادی کمتر باشد." بدین ترتیب میزان افزایش دستمزد کارگران در هر سال مبنای افزایش مستمری کارگران بازنشسته نیز می‌باشد. در این میان البته مقامات حکومت اسلامی آنجایی که میل و منافعشان نباشد برخی از همان قوانین خود مانند ماده ۹۶ قانون سازمان تامین اجتماعی را در صفحه ۷

با افسارگسیختن تورم و افزایش سرسام‌آور بهای کالاهای ضروری از آغاز سال و بویژه در هفته‌های اخیر، کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه با شرایطی بسیار هولناکتر از گذشته روبرو شده‌اند. بازنشستگان از جمله همین گروه‌های اجتماعی هستند که در میان آن‌ها وضعیت معیشتی کارگران بازنشسته در مجموع

حتا از سایر بازنشستگان نیز بدتر است. برای نمونه در سال گذشته و براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی، میانگین مستمری بازنشستگان کشوری حدود ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان، بازنشستگان لشکری حدود ۳ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان و بازنشستگان تامین اجتماعی حدود ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان بود. برای سال جاری نیز که حداقل مستمری بازنشستگان کشوری و لشکری ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان تعیین گردید، حداقل مستمری کارگران بازنشسته به یک میلیون و ۹۱۱ هزار تومان رسید که با تمامی مزایا ۲ میلیون و ۸۰ هزار تومان می‌شود. ۲۶ خرداد و در حالی که سه ماه از آغاز سال

تلاش رسوای خامنه‌ای برای سرپوش گذاشتن بر یک فساد فراگیر

مجمع تشخیص مصلحت و عضو شورای نگهبان است، در ماجرای فسادهای دستگاه قضائی به میان کشیده شود و به وی "تعدی" شود. چرا؟

به این دلیل که لاریجانی سرسپرده و مجری اوامر وی بوده است. لاریجانی منصوب خامنه‌ای بوده است و رسوا شدن علنی او به عنوان فاسد، مستقیماً خود وی را هدف قرار می‌دهد. این البته شامل تمام مقامات بالای دولتی است که مستقیم یا غیر مستقیم منصوب او هستند. همچنین به این دلیل که رسوای دستگاه قضائی را هدف قرار دادن، رسوا کردن علنی دستگاهی است که سر تا پا فاسد و ستمگر است. به این دلیل که اگر قرار باشد او هم دهان باز کند و اسرار را علیه باندهای رقیب بیرون بریزد، دیگر چیزی از رژیم باقی نمی‌ماند. او سال پیش در همین ایام در نامه‌ای به یزدی نوشته بود: "بنده سینه ام خزانة الاسرار اتهامات مجموعه‌ای از معاونان، قائم مقامان و آفازده‌های مسئولان و شخصیت هاست." پس روشن است که چرا خامنه‌ای ناگزیر شد پیش از آن که کار از کار بگذرد و باندهای رقیب با علنی کردن فسادهای پنهان، یکدیگر را رسوا کنند، وارد صحنه شود و ماجرای فساد دستگاه قضائی را در همین جا متوقف سازد. البته بخش دیگری از این ماجرا با ظاهراً خودکشی قضائی‌کار منصوره نیز خاتمه یافته است تا او بدون این که لب باز کند و از دیگران بگوید، ناگفته‌هایش را با خود به گور ببرد.

اما این تلاش رسوای خامنه‌ای برای تیرنه آملی لاریجانی و سرپوش نهادن بر فساد فراگیر در دستگاه قضائی، تلاشی منبوجانه است، چیزی را تغییر نخواهد داد و نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. نه لاریجانی از فساد تیرنه می‌شود، نه فساد فراگیر دستگاه قضائی پوشیده می‌ماند و نه فساد تمام نظامی که خامنه‌ای در رأس آن قرار دارد. چرا که این فساد تمام تار و پود نظم مستقر و طبقه حاکم را فراگرفته است.

فساد درونی دولت دینی حاکم بر ایران چنان گسترده و فراگیر است که به قول معروف، فقط خواجه حافظ شیرازی از آن بی خبر است. فساد در جمهوری اسلامی چنان گسترده و فراگیر است که حتی نا آگاهترین و عقب‌ماندترین بخش مردم نیز از آن آگاهند. محال است کسی در ایران زندگی کند و روزمره با انواع و اقسام فسادهای تمام دستگاه دولتی حاکم مواجه نباشد. کوچکترین و پیش‌پاافتاده ترین کار مردم با این دستگاه حتی در سطوح پایین آن جز با رشوه و پارتی بازی پیش نمی‌رود. در سطوح بالاتر هرکسی که در موقعیت و جایگاهی قرار دارد، قبل از هر چیز در پی پرکردن جیب خود از طریق زد و بند، دزدی و رشوه‌خواری است. به سطوح بالاتر که می‌رسد، زو بندها، نزدی‌ها و رشوه‌ها ابعاد تریلونی به خود می‌گیرند. در این سطح دیگر فساد محدود به خود مقامات نمی‌شود، بلکه خانوادگی است. پدیری که صاحب مقام و موقعیتی در سطوح بالای بوروکراسی، دستگاه امنیتی، مذهبی، پلیسی و نظامی است، نان فرزندان، خواهران و برادران، اقوام و خویشاوندان او هم در روغن است. طبری معاون لاریجانی فقط یک نمونه کوچک از خانواده‌ای است که پدر آن‌ها رئیس دستگاه امنیتی در مازندران بود.

فساد مالی سرتپای همه نهادها و ارگان‌های دستگاه دولتی، اجرائی، مقننه، قضائیه، مذهبی، امنیتی، نظامی و غیر نظامی را فرا گرفته است. گیریم در برخی نظیر دستگاه اجرائی، پلیس و قوه قضائی بیشتر و در برخی دیگر، اندکی کمتر، دزدی و رشوه خواری برخی با ارقام تریلونی و دیگران در ابعاد میلیونی و میلیاردی. این مسئله چنان در میان مردم افشا شده است که همواره کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و هرگروهی از زحمتکشان که به مبارزه روی می‌آورد، یکی از شعارهای آن‌ها این بوده است "یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل می‌شه". خامنه‌ای به عبث تلاش می‌کند مقامات فاسد منصوب خود را مبرا از فساد معرفی نماید و ریشه‌خار بودن فساد در تمام اجزاء سیستم را انکار کند.

فساد دستگاه دولتی جمهوری اسلامی فقط در داخل کشور شهره خاص و عام نیست. در خارج از ایران هم یکی از فاسدترین دولت‌های جهان را جمهوری اسلامی می‌دانند. از همین روست که مثلاً سازمان بین‌المللی شفافیت در گزارش امسال خود می‌گوید ایران سال گذشته از لحاظ شاخص فساد مالی و گسترش آن در میان ۱۸۰ کشور جهان در رتبه ۱۴۶ قرار گرفته است که حتی در مقایسه با سال قبل از آن نیز ۸ درجه سقوط کرده و بدتر شده است. چرا فساد دستگاه دولتی در ایران چنین گسترده است؟

این حقیقتی است که در تمام کشورهای سرمایه‌داری جهان، فساد دستگاه دولتی به درجات مختلف وجود داشته و دارد. اما این فساد در ایران از آن رو گسترده است که در ایران رژیم ترور و اختناق حاکم است. دولت حاکم بر ایران یک دولت کاملاً استبدادی است که آزادی‌های سیاسی مردم را به کلی از آنها سلب کرده است. مردم کمترین نقشی در اداره امور کشور ندارند. هیچ نهاد کنترل‌کننده‌ای حتی در همان محدوده بوروکراتیک نظام‌های پارلمانی وجود ندارد، تمام مقامات و مناصب دولتی انتصابی هستند و همه آن‌ها مطیع و گوش به فرمان یک دیکتاتور افسارگسیخته.

رئیس قوه قضائیه را خامنه‌ای از افراد مورد اعتماد خود منصوب می‌کند. معاونان، مدیران، دادستان کل و روسای دادگستری‌ها، انتصابی رئیس قوه قضائی اند و این انتصابات تا پائین ترین رده‌ها بسط پیدا می‌کند. قضات مادام‌العمر بر مسند قضاوت می‌نشینند، رشوه می‌گیرند و در یک نظم استبدادی، مطلق‌العنان اند. همین مسئله در مورد قوه اجرائی و دیگر نهادها و ارگان‌ها نیز صادق است.

در ایران یک دولت دینی اسلامی شیعه مذهب حاکم است که دزدی، رشوه خواری و فساد را از نظر دینی توجیه می‌کند. خامنه‌ای در رأس دولت دینی، رشوه‌اش را به نام حق امام می‌گیرد. هیچ کس نباید بداند در نهادهای اقتصادی و مالی که مستقیماً تحت کنترل او هستند، چه می‌گذرد، پیشوای مذهبی مصون از خطاست!

علاوه بر تمام آنچه که گفته شد، نظم حاکم بر ایران که اکنون به پایان عمر خود رسیده و در گیر بحران‌های بسیار عمیق و گسترده است، به اوج گندیدگی رسیده است. در یک چنین شرایطی، نظامی که به انحطاط گراییده، با عمیق‌ترین فسادها در

کمک‌های مالی

سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمپسا ۲۰۰ کرون
خروش (ژوئیه) ۲۰۰ کرون

آلمان

پیروز باد مبارزات کارگران هفت‌تپه ۵۰ یورو

سوئد

یاد رفیق حمید اشرف و یاران فدائی گرامی باد ۲۰۰ کرون

درون دستگاه دولتی و طبقه حاکم نیز مواجه می‌شود. پس روشن است که چرا این دستگاه باید سر تا پا فاسد، پوسیده و ستمگر باشد و هست. چرا فساد تار و پود جمهوری اسلامی را فرا گرفته و تمام سیستم غرق در فساد است. هیچ اصلاحی در این سیستم کارساز نیست. اگر هم گاه و بیگاه از مبارزه با فساد در این دستگاه صحبت می‌شود و حتی تعدادی هم اخراج یا بازداشت می‌شوند، دعوی باندهای درون این دستگاه است و تصفیه حساب با یکدیگر و نه مبارزه با فساد. این واقعیت چنان آشکار است که خامنه‌ای نیز در همین سخنرانی به طور ضمنی به آن اشاره می‌کند و صادق لاریجانی نیز از زاویه تیرنه خود، در نامه به یزدی آشکارا به آن اعتراف می‌نماید. بنابراین، بازداشت و اخراج تعدادی از عناصر فساد دستگاه دولتی یا حتی اعدام برخی سرمایه‌داران دزد و غارتگر، نه مبارزه با فساد است و نه چیزی را تغییر می‌دهد. در محاکمات کنونی مقامات دستگاه قضائی هم وضع بر همین منوال است.

دستگاه قضائی جمهوری اسلامی اما فقط یک تشکیلات سر تا پا فاسد نیست. این دستگاه که از اساس، بنیادش بر حراست از یک نظم ستمگرانه و طبقه سرمایه‌دار قرار گرفته است، یک قصابخانه آدم کشی نیز هست که تا کنون حکم اعدام ده‌ها هزارتن از مردم ایران را نیز صادر کرده است. کافی است اشاره شود که رئیس کنونی آن، رئیسی، یک آدم کش حرفه‌ای است که تنها در طول یک ماه، حکم اعدام چندین هزار زندانی سیاسی را صادر کرد. این دستگاه باید از اساس ویران گردد.

دستگاه قضائی هنگامی در ایران می‌تواند یک دستگاه قضائی مستقل، سالم و در خدمت مردم باشد که دولت دینی برافند، سیستم انتصابی مقامات در تمام کشور و از جمله در دستگاه قضائی ملغا گردد. دیگر قاضی مادام‌العمری وجود نداشته باشد و قضات انتخابی و قابل عزل توسط خود مردم باشند. تنها در یک دولت شورائی است که می‌تواند یک چنین دستگاه قضائی وجود پیدا کند.

کرونا و ناکارآمدی سیستم درمانی جمهوری اسلامی

این مدت، اکنون موج دوم شیوع ویروس کرونا با شدتی به مراتب بیشتر از مرحله اول در بسیاری از استان‌های کشور گسترش یافته است. تا جاییکه بخش وسیعی از مناطق کشور گرفتار پیک دوم کرونا شده و آمار کشته شدگان نیز به بیش از ۱۶۰ نفر در روز رسیده است. آخرین داده‌های دولت، از وجود شرایط قرمز و هشدار در ۱۸ استان کشور خبر می‌دهد. سیما سادات لاری، سخنگوی جدید وزارت بهداشت، روز شنبه ۱۴ تیر از "وضعیت قرمز" در استان‌های خوزستان، آذربایجان شرقی و غربی، کردستان، کرمانشاه، هرمزگان، بوشهر، گلستان، خراسان رضوی و ایلام خبر داد. او همچنین وضعیت استان‌های تهران، فارس، مازندران، همدان، زنجان، اصفهان، سیستان و بلوچستان، لرستان و البرز را در مرحله هشدار اعلام کرد. شدت بحران کرونا آنچنان فاجعه بار است، که طی روزها و هفته‌های اخیر، تعداد مبتلایان ویروس مرگبار کرونا به طور متوسط به ۲۵۰۰ نفر در روز و تعداد کشته شدگان نیز به بیش از ۱۶۰ نفر در روز رسیده است. با شکل‌گیری وضعیت موجود، مقام‌های بهداشتی چند استان، در باره پرشدن ظرفیت بیمارستان‌ها هشدار داده‌اند. وضعیت نابسامان موجود، که قبل از هر چیز ریشه در ناکارایی نظام بهداشتی و درمانی جمهوری اسلامی دارد، بیش از همه پرستاران و کادر درمانی کشور را در شرایط سخت و دشواری قرار داده است. کادر درمانی و پرستارانی که در فقدان امکانات پزشکی و بهداشتی لازم، طی ۵ ماه با فداکاری و کار شبانه‌روزی برای نجات جان مبتلایان به ویروس کرونا تلاش کرده‌اند، بی‌خوابی کشیده‌اند و در این مدت بسیاری از آنان، خود نیز به کووید ۱۹ مبتلا شده و جان باخته‌اند.

در تمام این مدت، به رغم اینکه روسای دانشگاه‌های علوم پزشکی و بسیاری از پزشکان کشور به دفعات در باره "شیب تند" موج دوم شیوع کرونا هشدار داده‌اند، دولت جمهوری اسلامی اما بی‌آنکه اقدام موثری در مهار و کنترل این ویروس انجام داده باشد، تنها نظاره‌گر مرگ خاموش و رو به تزايد توده‌های مردم ایران در وضعیت موجود است. وضعیتی که کمبود آشکار کادر پرستاری و درمانی، نبود امنیت شغلی و عدم استخدام دائم ده‌ها هزار پرستار، کمبود تخت بیمارستانی و درگیر شدن هر روزه کادر درمانی با اوضاع به شدت نابسامان شرایط درمانی و بهداشتی کشور، فشارهای شدید عصبی، استرس و شرایط روحی دشواری را برای مجموعه کادر درمانی رقم زده است. تردیدی نیست که با شروع موج دوم کرونا، شرایط برای پرستاران و کادر درمانی کشور از آنچه تا کنون بوده، باز هم سخت و سخت‌تر خواهد شد. خصوصاً آن دسته از پرستارانی که امنیت شغلی ندارند، حقوق ناچیزی می‌گیرند و همواره با خطر اخراج و بیکاری مواجه‌اند. پرستارانی که علاوه بر شرایط سخت کاری، نداشتن امکانات بهداشتی، نبود تجهیزات لازم درمانی و ده‌ها معضل کوچک و بزرگ دیگر، با دغدغه‌های معیشتی هم مواجه‌اند و مجبورند

برای دریافت به موقع همان حقوق ناچیزشان با کارفرمایان خصوصی و روسای دولتی بجنگند. نمونه‌اش حرکت اعتراضی گروهی از پرستاران مشهد است که روز چهارشنبه ۱۱ تیر برای طرح مشکلات معیشتی خود در مقابل دادگستری این شهر جمع شدند. واکنش پلیس جمهوری اسلامی اما یورش وحشیانه به اجتماع آنان بود. پرستارانی که در این شرایط پر مخاطره کرونایی از جان مایه گذاشته‌اند، اما همچنان دغدغه نان و امنیت شغلی دارند. پرستارانی که با طرح کمترین مشکلات معیشتی و شغلی‌شان، توسط پلیس جمهوری اسلامی سرکوب، زخمی و دستگیر می‌شوند. وضعیت نابسامان موجود، از دغدغه‌های معیشتی پرستاران گرفته تا عدم امنیت شغلی آنان، از کمبود امکانات سیستم درمانی کشور گرفته تا کمبود کادر درمانی، از فقدان کادر پرستاری گرفته تا خستگی و فرسودگی مفرط آنان، آنچنان شرایط اسفباری را برای سیستم بهداشتی و کادر درمانی کشور رقم زده است که علی‌ماهر، معاون برنامه‌ریزی ستاد فرماندهی عملیات بیماری کرونا در تهران نسبت به روند موجود و شرایط نابسامان کادر درمانی هشدار داده است.

علی‌ماهر، روز چهارشنبه ۱۱ تیر در گفتگو با ایسنا، با توجه به وضعیت بیمارستان‌های تهران گفته است، در کنار ظرفیت محدود تخت‌های بستری و به خصوص تخت‌های ویژه که در حال حاضر درصد بالایی از آنها اشغال شده، باید به "فرسودگی و خستگی مفرط پرسنل درمان" هم اشاره کرد. پرسنلی که به گفته علی‌ماهر "از اسفند ماه در حال کار بوده و فرصتی برای بازتوانی و ریکاوری خود" نداشته است. وضعیتی که ادامه آن "منجر به افزایش شدید مرگ و میر بیماران کرونا در سطح کشور" خواهد شد. نگرانی از این شرایط نابسامان سیستم بهداشتی کشور همراه با فرسودگی کادر درمانی، کمبود تخت‌های بیمارستانی به خصوص در مورد تهران با جمعیت ۱۲ میلیونی، چنان بالا گرفته است که علاوه بر هشدار مقام‌های دولتی، هشدار روسای بیمارستان‌های تهران را نیز در پی داشته است.

فقط طی همین چند روز گذشته، روسای سه بیمارستان شریعتی، خمینی و سینای تهران به طور همزمان با نگرانی شدید اعلام کرده‌اند، تعداد بیماران بدحال که نیاز به بستری شدن در بخش مراقبت‌های ویژه و استفاده از دستگاه‌های تنفسی دارند، بیشتر شده است. این نگرانی بیشتر از آن جهت است، که به گفته رئیس مجتمع بیمارستانی خمینی تهران، "تعداد قابل توجهی از بیماران بستری در آی‌سی‌یو (بخش مراقبت‌های ویژه) جوانان زیر ۳۰ سال هستند که این موضوع نگرانی ما را بیشتر کرده است". طالب پور، رئیس بیمارستان سینا هم گفته است: "اینکه اکنون چه اتفاقی افتاده، نمی‌دانم. این اتفاق باعث شد که موج زیادی از بیماران در سنین پائین و در شرایط نامناسب‌تر به بیمارستان‌ها مراجعه کرده‌اند... ما داریم مرگ عزیزان مان را می‌بینیم که می‌تواند تراژدی دردناکی باشد. اگر همین مسیر را طی کنیم، تمام بیمارستان‌ها پر

می‌شوند". آنچه طی ۵ ماه گذشته اتفاق افتاده و همه شواهد نشان از آن دارد که این وضعیت تشدید خواهد شد، اگر چه ریشه در بنیان‌های ساختاری سیستم بهداشتی و درمانی کشور دارد، اما اجرای تا کنونی سیاست جنایتکارانه جمهوری اسلامی در ابتلا تدریجی ۷۰ درصد جمعیت ایران به ویروس کرونا، تأثیر غیر قابل‌انکاری بر ایجاد وضعیت نابسامان کنونی داشته است. اعمال سیاست "قرنطینه بی‌قربینه" و پیشبرد سیاست دولت جمهوری اسلامی در ایجاد مصونیت جمعی، اکنون به شکل‌گیری وضعیتی در جامعه منجر شده است که صدای اعتراض در درون نهادهای حکومتی و به طور اخص توسط مقام‌های استانی و روسای علوم پزشکی بلند شده است.

خبرگزاری مهر با استناد به آمار دانشگاه علوم پزشکی کردستان اعلام کرده است، هم اکنون ۷۰ درصد از ظرفیت کل تخت‌های بیمارستانی این استان با بیماران کووید ۱۹ پر شده است. خبر کمبود تخت بیمارستانی در شرایطی اعلام شده است که وضعیت کردستان از هفته‌ها پیش توسط پاره‌ای از مقام‌های استانی "قرمز" اعلام شده بود. خبرگزاری ایلنا نیز به نقل از حسین کریم، رئیس علوم پزشکی البرز نوشته است: "اکنون آمار و ارقام ابتلا به کرونا در این استان نشان می‌دهد که با شیب تند وارد موج دوم این بیماری شده ایم و وضعیت استان نگران‌کننده است". در استان فارس هم علیرضا قاسمیور، جانشین استاندار در ستاد استانی کرونا به ایلنا گفته، گنجایش بیمارستان‌های دولتی مخصوص بیماران کرونا در استان فارس، "تقریباً کامل شده است" و اگر این وضعیت ادامه یابد، ممکن است ناچار شویم بیمارستان‌های دیگر از جمله بیمارستان‌های خصوصی را به بیماران کرونا اختصاص دهیم.

در چنین وضعیتی که بحران کرونا و مرگ و میر ناشی از آن سراسر ایران را فرا گرفته است، تنها اقدام دولت، دادن اختیار تصمیم‌گیری به ستادهای استانی مبارزه با کرونا در استان‌هایی با وضعیت قرمز و نیز ابلاغ دستورالعمل "استفاده اجباری از ماسک" در اماکن عمومی است. اقدامی که از تاریخ ۱۵ تیر برای همگان الزام آور است. در واقع دولت جمهوری اسلامی در این وضعیت تشدید بحران کرونا نیز، تنها به دستورالعمل استفاده اجباری از ماسک، آنهم فقط در اماکن "سرپوشیده" بسنده کرده و حاضر به قرنطینه کردن مناطق آلوده به ویروس کرونا و تعطیلی کل مساجد، اماکن عمومی و زیارتگاه‌ها نشده است. عدم دستور تعطیلی کامل مساجد و زیارتگاه‌ها در شرایطی است که سخنگوی وزارت بهداشت اعلام کرده است، اشکال و بروز وضعیت حاد کنونی به ما بر می‌گردد که با بازکردن اماکن عمومی فاجعه ایجاد کردیم. استفاده اجباری ماسک هم، بدون اینکه دولت اقدام به توزیع رایگان ماسک در میان کارگران، کارمندان و مجموعه نیروی کار و زحمت در جامعه کرده باشد، در زمره همان تصمیمات بدون هزینه برای دولت است که اینبار نیز بار مالی اضافه‌ای را بر دوش کارگران و توده‌های مردم خواهد گذاشت.

اعتراضات کارگری را سر بازااستادان نیست ، تکان‌های بزرگ اجتماعی در راه است



صنعتی از جمله در هفت‌تپه، هیکو، آذر آب و فولاد و زغال‌سنگ کرمان و نظیر آن، در اعتراض به خصوصی‌سازی این واحدهاست. میلیون‌ها کارگر در فقر و بدبختی و تنگناهای شدید معیشتی و اقتصادی به سر می‌برند. رژیم سیاسی حاکم قادر به اجرای حتی اقدامات جزئی در راستای بهبود شرایط کار و مزد و زندگی کارگران نیست. طبقه سرمایه‌دار حاکم هیچ راه‌حلی برای حل بحران‌ها و رهایی از بن‌بست موجود ندارد.

بنابراین کاملاً روشن است که با ادامه بحران اقتصادی و مالی، بیکاری تشدید و اوضاع معیشتی کارگران و عموم زحمت‌کشان نیز وخیم‌تر خواهد شد. جنگ طبقاتی جاری در اعماق جامعه، در اشکال علنی و توده‌ای بروز خواهند یافت. اعتراضات، شورش‌ها، قیام‌ها و تکان‌های بزرگ اجتماعی به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. امواج جدیدی از مبارزات و اعتراضات خیابانی و اعتصابات کارگری در راه است. افزایش مبارزات و اعتصابات کارگری در نیمه اول تیرماه به‌ویژه برافراشته شدن مجدد پرچم اعتصاب و اعتراض خیابانی در هفت‌تپه نیز گویای همین واقعیت است.

دور جدید اعتصاب کارگران هفت‌تپه که از روز ۲۶ خرداد ۹۹ آغاز شده تا امروز ۱۵ تیر ۹۹ به مدت ۲۱ روز ادامه یافته است. مهم‌ترین خواست‌های کارگران هفت‌تپه پرداخت سه ماه دستمزد معوقه، تمدید اعتبار دفترچه‌های بیمه، بازگشت به کار کارگران اخراجی از جمله اسماعیل بخشی، محمد خنزیر، ایمان اخضری و سالار بیژنی، بازداشت اسد بیگی سهام‌دار و کارفرمای اصلی کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، خلع ید از وی و لغو خصوصی‌سازی شرکت است. کارگران آگاه و پیشرو هفت‌تپه در این بیست‌ویک روز اعتصاب، با درایت و هوشیاری قابل‌تحسینی توانسته‌اند تمام تلاش‌های عوامل کارفرما و مدیریت برای ایجاد شکاف و دودستگی در میان کارگران را خنثی کنند. فعالان اعتصاب با تکیه بر هم‌اندیشی و خرد جمعی و کار شوری توانسته‌اند معدود افرادی را که در راه نفاق و دودستگی گام نهاده بودند و مجموعه خواست‌های سیاسی و اقتصادی کارگران را تنها در حد پرداخت دستمزدهای معوقه تقلیل می‌دادند، ایزوله و منفرد سازند. کارگران هفت‌تپه ضمن پای فشردن بر خواست‌های سیاسی و اقتصادی و حفظ اتحاد خود، از پیچ‌های گوناگون گذر نموده و توانستند اتحاد خویش را حفظ و تحکیم نمایند. پانزده روز از اعتصاب گذشت اما هیچ مقامی درصدد پاسخگویی به کارگران برنیامد. نهم تیر در پانزدهمین روز اعتصاب، کارگران هفت‌تپه

شاغل را نیز به نحو دهشتناکی تنزل داده و نارضایتی و روحیه اعتراضی را در تمام سطوح کارگران و زحمت‌کشان و تهیدستان جامعه متراکم‌تر ساخته است. تنها در یک بازه زمانی سه‌ماهه، صدها هزار کارگر ساختمانی، کارگران بخش خدمات مانند هتلداری، رستوران، توریسم، کارگران واحدهای تولیدی کوچک و کارگران فکری از جمله معلمان مدارس غیرانتفاعی شغل خود را از دست داده‌اند. تنها در رشته قطعه‌سازی، دست‌کم ۲۰۰ هزار کارگر بیکار شده‌اند. ۹ فروردین ۹۹ مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرد بین ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تا ۶ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر به خاطر کرونا کار خود را از دست می‌دهند. در فاصله این صد روزی که از اعلام این خبر می‌گذرد، دست‌کم معادل میانگین این دو رقم یعنی ۴ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر شغل خود را از دست داده‌اند. این درحالی‌ست که بیش از ۷۵ درصد کارگرانی که شغل خود را از دست داده‌اند از پوشش بیمه‌ای و اندک مستمری بیمه بیکاری نیز محروم‌اند و هیچ‌گونه ممر درآمدی ندارند. مستمری بیمه بیکاری چنان اندک و ناچیز و کوتاه‌مدت است که گرانی فزاینده و ابعاد گسترده فقر و گرسنگی و بدبختی نیز چندان تفاوت و تمایز معنی‌داری میان مستمری‌بگیران و محرومان از این مستمری باقی نمی‌گذارد.

جمهوری اسلامی نهنها با یک بحران شدید و اقتصادی، بلکه همچنین با یک بحران شدید و کم‌سابقه مالی روبروست. درآمدهای ارزی دولت که به‌طور عمده از محل فروش نفت و محصولات پتروشیمی تأمین می‌شد به‌شدت کاهش یافته است. کاهش صدور نفت و سقوط بی‌سابقه بهای آن، درآمد ارزی ناشی از این محل را در همان محدودهای که در شرایط تحریم امکان صدور و فروش آن وجود داشت نیز کاهش داده است. درآمد ارزی رژیم از محل فروش محصولات پتروشیمی نیز با شیوع بیماری کرونا کاهش یافته است. منابع ارزی رژیم همواره یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در ادامه حیات مؤسسات تولیدی بوده است. بسیاری از این مؤسسات برای تولید، نیاز به مواد خام، قطعات یدکی و کالاهای واسطه‌ای دارند که آن را از خارج وارد کنند. اما در فقدان ارز این‌گونه مؤسسات با به‌کلی تعطیل می‌شوند و یا مجبور به کاهش تولید هستند که نتیجه آن تشدید رکود و بیکاری است. علاوه بر این، انسداد نسبی مرزهای هوایی و زمینی، کاهش مناسبات و دادوستد تجاری و بازرگانی نیز بر معضلات رژیم در این زمینه‌ها افزوده است.

یکی از راه‌های مهم دولت برای تأمین کسر بودجه و حل بحران مالی، فروش باقی‌مانده مؤسسات صنعتی و تولیدی به بخش خصوصی است. اما اجرای این سیاست نیز نه‌فقط گری از بی‌شمار مشکلات اقتصادی نخواهد گشود، بلکه بیکارسازی‌های بیشتری را در پی خواهد داشت و اعتراض و مبارزه را در عمق جامعه تشدید خواهد کرد. در حال حاضر نیز بخش مهمی از اعتصابات بزرگ کارگری در چندین واحد

اعتصابات و اعتراضات کارگری به‌رغم تمامی موانع و محدودیت‌ها، پیوسته در حال افزایش است. موج جدید اعتصابات کارگری که با راهپیمایی و تجمع در مقابل دفاتر شرکت‌ها و مراکز دولتی همراه است، بار دیگر این واقعیت را اثبات می‌کند که با تشدید سرکوب و احضار و بازداشت و پرونده‌سازی برای کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب، نمی‌توان در برابر رشد و شکوفایی جنبش طبقه کارگر مانع غیرقابل‌عبوری ایجاد کرد. وقفه کوتاه‌مدت کرونایی نیز چنان‌که قابل پیش‌بینی بود نمی‌توانست در برابر این موج دوام آورد و نیابد. مشعل پرفروغی که اردیبهشت ۹۹ در زغال‌سنگ کرمان برافروخته شد، جنبش طبقه کارگر را به جلوسحنه راند. اعتصاب متحدانه ۳۵۰۰ کارگر معدن کوه‌بنان، زرنند و راور کرمان، پیوستن خانواده‌ها به این نبرد و رویارویی، فضای منجمد کرونایی را از هم شکافت و سرآغاز مبارزه گسترده طبقه کارگر در سال جاری شد. اگر زغال‌سنگ زنجیرهای بازدارنده کرونایی را از هم گسست، به اهتزاز درآمدن دوباره پرچم اعتراض و مبارزه در کشت و صنعت هفت‌تپه و بازگشت هفت‌تپه قهرمان به اعتصاب و خیابان و طرح شعارها و خواست‌های سیاسی و اقتصادی اما نشان داد که اعتراضات و اعتصابات کارگری سربازایستادان ندارند و تا تحقق اهداف کارگری ادامه‌دارند. این مبارزات و اعتصابات در ادامه یکدیگر و محصول شرایط و دوره‌ای است که در دی‌ماه ۹۶ نطفه بست، پاییز ۹۷ وارد فاز عالی‌تری شد و در قیام آبان ۹۸ به اوج خود رسید. این واقعیت برکسی پوشیده نیست که



سرمایه‌داری حاکم بر ایران سال‌هاست با یک بحران رکود-تورمی عمیق چارناپذیر دست‌به‌گریبان است. عواقب این بحران و تشدید و تعمیق مداوم آن در پرتو اجرای بی‌کموکاست سیاست نولیبرال اقتصادی، ده‌ها میلیون تن را به فقر و گرسنگی و بیکاری سوق داده و تضادهای آشتی‌ناپذیر طبقاتی را به مرحله حادی رسانده است. شیوع بیماری کرونا این بحران را ژرف‌تر و عمیق‌تر ساخته است. این بحران مزمنی است که با گذار به مرحله سنیز نهایی، تضادهای جامعه را به آستانه انفجار نزدیک‌تر ساخته است. تشدید و تعمیق رکود در بخش‌های مختلف اقتصادی و تولیدی، نه‌فقط میلیون‌ها تن دیگر از شاغلین را به‌صاف میلیونی بیکاران پرتاب نموده، بلکه سطح زندگی و معیشت کارگران هنوز

اعتراضات کارگری را سر بازاریستادان نیست ، تکان‌های بزرگ اجتماعی در راه است



صدای همه هم سرنوشتان، فرودستان، زحمتکشان و ستم دیدگان این کشور است که نان را از سفره‌هایشان ربوده‌اند و ثمره نیروی کارشان را هم نپرداخته و سرمایه‌هایشان را به غارت برده‌اند. آنان را بدون بیمه و درمان و مزد شایسته به دست بی‌رحم گرسنگی و بیماری به حال خود رها کرده‌اند و مطالبه گران پیگیرش را به جرم حق‌خواهی به بند و زندان و شکنجه و بیکاری و گرسنگی مضاعف محکوم کرده‌اند. هیچ نبردی را هیچ بخشی از مطالبه گران طبقه ما به‌تنهایی نمی‌توانند به پیروزی برسانند، اگر حمایت همه‌جانبه هم‌طبقه‌ای‌ها را و همسویی گسترده رسانه‌های آنان را هم‌زمان با خود نداشته باشند. پیروزی و شکست مطالبه گری کارگران هفت‌تپه، در پیروزی و شکست سایر هم سرنوشتان ما مؤثر است. هر طور که می‌توانیم پژواک صدای کارگران اعتصابی هفت‌تپه باشیم."

تاکنون کارگران گروه ملی فولاد اهواز و همچنین جمعی از کارگران فولاد اهواز با صدور اطلاعیه‌هایی ضمن ابراز همبستگی با کارگران هفت‌تپه از مبارزات و خواسته‌های هفت‌تپه حمایت نموده‌اند. همچنین کانون انجمن‌های کارگران ساختمانی کردستان، شورای بازنشستگان ایران، سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران، سندیکای نقاشان البرز، بازنشستگان فلزکار مکانیک، بازنشستگان بافنده سوزنی، گروه نوزده اسفند، گروه شورای همبستگی کارگری و برخی دیگر از تشکل‌ها از مبارزات و مطالبات کارگران هفت‌تپه حمایت به عمل آورده‌اند که جا دارد این حمایت‌ها از محدوده صدور اطلاعیه فراتر رود.

اعتصاب طولانی‌مدت و راهپیمایی خیابانی کارگران هفت‌تپه، برجسته‌ترین اعتراض کارگری این دوره است که با خواسته‌ها و شعارهای عمدتاً سیاسی از ۲۶ خرداد آغاز شده و می‌رود تا در ادامه خود، پاییز ۹۷ را احیا کند. باین‌همه چنانکه در آغاز این نوشته نیز اشاره شد، اعتصابات کارگری در نیمه اول تیرماه، به هفت‌تپه محدود نمی‌شود. دست‌کم دو اعتصاب در معادن رخداد. پنج تیر کارگران معدن مس چهارگنبدسیرجان بطور یکپارچه دست از کار کشیدند و بعد از راهپیمایی خیابانی، در مقابل فرمانداری این شهر تجمع اعتراضی برپا کردند. کارگران معدن کرومیت امین فاریاب نیز روز هفت‌تیر دست از کار کشیدند و برای چندمین بار در دو ماه گذشته وارد اعتصاب شدند. همین روز کارگران بازنشسته ذوب‌آهن اصفهان از شهرهای مختلف در مرکز این استان گرد آمدند و مقابل دادگستری یک تجمع اعتراضی برپا کردند. کارگران و کارکنان بازنشسته مخابرات نیز روز نهم تیر از شهرها و استان‌های مختلف کشور سراسر در مقابل وزارت ارتباطات و فن‌آوری برپا نمودند. کارگران راه‌آهن در چند شهر و استان از جمله لرستان، خراسان، شاهرود و اسلام‌شهر، چند تجمع و اعتراض داشتند. دربسیاری از مناطق دیگر از عسولویه بگیر تا واحدهای صنعتی در گیلان و مازندران مانند ایران پوپلین و صنایع چوب اعتصابات و تجمعات کارگری رخداد. کارگران زحمتکش

اصلی و شعارهای مهم و محوری کارگران هفت‌تپه بوده است.

کارفرما و عوامل نزدیک وی در شرکت که از پرداخت دستمزدهای معوقه امتناع می‌کردند و مسدود شدن حساب‌های شرکت را دلیل عدم پرداخت دستمزد اعلام کرده بودند، تنها پس از ورود گستره کارگران به خیابان بود که حاضر شدند یک ماه حقوق بخشی از کارگران را به حسابشان واریز کنند. کارفرما با پرداخت یک ماه حقوق عقب‌افتاده، آن‌هم تنها به بخشی از کارگران نیات شومی را در سر داشت و درصدد بود که با این عمل نیرنگ‌آمیز خود، میان کارگران دودستگی ایجاد کند و اعتصاب را بشکند. افزون بر این آمیلی و شفيعی از عوامل اسد بیگی در شرکت، مقادیری از زمین‌های شرکت را به نزدیکان خویش اجاره داده‌اند. آن‌ها تصمیم گرفته‌اند هزار هکتار از زمین‌های حاصلخیز تسطیح شده آماده کشت را اجاره دهند. اما کارگران با حفظ هوشیاری خود، در برابر این ترفندها نیز ایستاده‌اند.

شایان‌ذکر است که سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه نیز در تمام‌روزهای اعتصاب با موضع‌گیری‌های منظم خود، از اعتصاب و خواسته‌ها و مبارزات کارگران هفت‌تپه حمایت نموده و تا حد ممکن رهنمودهایی را نیز در راستای ادامه مبارزه برای دست‌یابی به خواسته‌ها و اهداف کارگران ارائه داده است. سندیکای مبارز و مستقل کارگران هفت‌تپه، خبرهای جعلی برای ایجاد نفاق و دودستگی را هشدار داده و آن را خنثی نموده است. بی‌تفاوتی دستگاه قضایی و مدعیان ریاکار عدالت‌خواهی نسبت به گرسنگی کارگران را سخت موردحمله قرار داده است. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه از همان نخستین هفته اعتصاب با درج شعار "زندهباد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران بر علیه ستم و استثمار" در پایان اطلاعیه‌های خود، افق خواسته‌ها و مبارزات کارگران هفت‌تپه را ترسیم کرد. سندیکا در اطلاعیه ۳۰ خرداد خود دراهمت مبارزه و اعتصاب در هفت‌تپه نوشت "صدای هفت‌تپه و مطالباتش فراتر از صدای کارگران آن است؛

مطابق معمول روزهای قیل، با تجمع در "سنگر" مبارزه و مشورت باهم در مورد چگونگی ادامه اعتصاب و شکل مبارزه، هشدار دادند چنانکه دستمزدهای معوقه پرداخت و به سایر خواسته‌ها رسیدگی نشود، فاز دوم اعتراضات خود را آغاز خواهند کرد. از آنجاکه بازهم به خواسته‌های کارگران توجهی نشد، کارگران نیز از روز دهم تیر در شانزدهمین روز اعتصاب راهی خیابان‌های شهر شوش شدند و پس‌از آن نیز هرروزه پس از راهپیمایی در داخل شهر، در برابر فرمانداری دست به تجمع زده‌اند. کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب به‌رغم تهدیدها هر بار بر ایستادگی و ادامه مبارزه و حفظ اتحاد تا تحقق مطالبات کارگران تأکید نموده‌اند.

تظاهرات خیابانی کارگران هفت‌تپه که در روزهای نخست با شعارهایی چون "کارگر هفت‌تپه اتحاد اتحاد"، "کارگر می‌میرد، نلت نمی‌پذیرد"، "یه اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه" و شعارهایی علیه اسد بیگی شروع شد، در ادامه با شعارهای دیگری علیه مقامات و نهادهای دولتی تکمیل شد. روز شنبه بیستمین روز اعتصاب و ششمین روز تظاهرات خیابانی با توجه به موضع‌گیری‌ها و دروغ‌های شریعتی استاندار خوزستان همدست اسد بیگی و نیز در اعتراض به عملکرد صداوسیما و نقش آن در حمایت از دزدان و اختلاس‌گران و سپايشی علیه کارگران، شعار "شریعتی حیا کن، خوزستان را رها کن"، "نگ ما ننگ ما، صداوسیما ما" و "همشهری بهوش باش، ما کارگریم نه اوباش" را سر دادند. در بیست و یکمین روز اعتصاب و هفتمین روز اعتراض خیابانی، شعار "کرونا بهونه س- فرماندار توخونه س" بر شعارهای پیشین افزوده شد. اعتراضات خیابانی کارگران هفت‌تپه در همه حال با حمل شعارنوشته‌ها و بنرهای بزرگی همراه بود که بران خلع بد از اسد بیگی و رستمی و لغو خصوصی‌سازی کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه نقش بسته بود. این خواست در تمام طول سال‌های بعد از واگذاری شرکت به بخش خصوصی، همواره یکی از خواسته‌های

کرونا و ناکارآمدی سیستم درمانی جمهوری اسلامی

اگر تا پیش از این، کارگرانی که به صورت "بیمار سرپایی" به مراکز درمانی می رفتند، ملزم به پرداخت هزینه تست کرونا از جیب خود بودند، اکنون باید هزینه های تهیه ماسک را هم تقبل کنند. چرا که حسن روحانی، همزمان با ابلاغ تصمیم دولت در پوشیدن ماسک اجباری، از نیروی انتظامی و دستگاه قضایی خواسته است تا دولت را در پیشبرد این تصمیم یاری کنند. همچنین از مسئولان ادارات خواست تا اگر کسی بدون ماسک بر سر کار حاضر شد، او را با عنوان "غیبت" از محیط کار بیرون کنند. در واقع اینبار نیز، دولت جمهوری اسلامی بدون پرداخت کمترین هزینه مالی جهت تهیه و توزیع ماسک، عملاً تمام هزینه های مالی و امنیتی پیشبرد دستورالعمل خود را بر دوش کارگران، کارمندان و دیگر اقشار مزد بگیر گذاشته است. بی تردید پیشبرد این دستورالعمل دولت نیز بدون در اختیار گذاشتن ماسک رایگان برای عموم کارگران و توده های مردم ایران، شرایط معیشتی و امنیتی را برای آنان وخیم تر کرده و واکنش های اجتماعی را به همراه خواهد داشت.

جان کلام اینکه، جمهوری اسلامی به رغم اینکه با ترفندهای گوناگون، سیاست ایمن سازی عمومی و کشتار تدریجی مردم را به به عنوان یک امر عادی در جامعه جا انداخته است، با این همه به دلیل ناکارایی نظام بهداشتی و درمانی کشور، پیشبرد این سیاست اکنون به باتلاقی برای هیئت حاکمه ایران تبدیل شده است. باتلاقی که برون رفت از آن به سادگی برای دولت ممکن نیست. چرا که با وضعیت کرونایی حاکم بر کشور و نیز در پی خصوصی سازی سیستم بهداشتی و درمانی کشور، آنچه اکنون برای کارگران و عموم توده های زحمتکش ایران بر جای مانده است، تنها شبی از نظام درمانی و بهداشتی کشور است که باید به کلی زیر و رو شود. عملی که با استمرار جمهوری اسلامی شدنی و ممکن نیست. از این رو، در برنامه عمل سازمان فدائیان (اقلیت) در بخش بهداشت و درمان رایگان به روشنی به موارد زیر تاکید شده است: "تمام زحمتکشان باید از امکانات بهداشتی، پزشکی، درمانی و دارویی رایگان برخوردار باشند. ایجاد و گسترش شیرخوارگاه ها و مهد کودک ها به منظور مراقبت از کودکان و پرورش آن ها به هزینه دولت. تامین امکانات یک زندگی مناسب برای سالمندان و کودکان بی سرپرست و ایجاد مراکز ویژه برای نگهداری آنان به هزینه دولت". پوشیده نیست تحقق این اقدامات تنها با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان عملی خواهد بود.

زنده باد سوسیالیسم

اعتراضات کارگری را سر بازااستادان نیست ، تکان های بزرگ اجتماعی در راه است

شاغلان رسمی نفت را به پردازد. در هفته ها و ماه های آینده باید منتظر اعتراضات مشابهی در پتروشیمی ها نیز باشیم.

در حال حاضر مهلت ۴۵ روزه مسئولان زغالسنگ کرمان و وعده های توخالی آنان به کارگران به سر آمده اما خواست های کارگران معدن عملی نشده است. از این رو، زغالسنگ خود را برای اعتصاب و تجمع آماده می کند. در فولاد و هیکو و آذر آب نیز به رغم اعتصابات و راهپیمایی ها و مبارزات درخشان کارگران برای لغو خصوصی سازی این واحدها و تضمین شغلی، اما این خواست ها عملی نشده و هیچ گونه بهبودی در شرایط کار و وضعیت کارگران حاصل نشده است. دولت نه فقط تصمیم ندارد شرکت های واگذار شده را باز پس گیرد بلکه برعکس آنچه را که هنوز در تملک دارد با سرعت دارد می فروشد و به بخش خصوصی واگذار می کند. نه تنها خواست کارگران این واحدها پذیرفته نشده و گرهی از مشکلاتشان گشوده نشده است بلکه دستگاه قضایی و امنیتی کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب در این واحدها را مدام احضار و بازجویی و تهدید و از آنان انتقامجویی می کند. به حبس و شلاق محکوم می کند و برای مرعوب ساختن کارگران، این احکام ضد بشری را با جرائم نقدی سنگین و تحمیل یک ماه کار مجانی و بیگاری، تکمیل نموده است.

تمامی شواهد موجود حاکی از تشدید فشار و افزایش ناراضیاتی در میان کارگران است. میلیون ها کارگر در سراسر کشور تحت فشارهای گشوده اقتصادی و معیشتی قرار دارند. این فشارها از آستانه تحمل کارگران فراتر رفته اند. افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار و زندگی و سایر خواست های کارگری روی زمین مانده اند. همه جا نشانه هایی از تشدید و تقویت روحیه اعتراضی و آمادگی بروز اعتراض و اعتصاب به چشم می خورد. دست یابی به کمترین خواست کارگری، مستلزم اعتراض و اعتصاب و ورود به خیابان است. در یکسو جمعیت چند میلیونی قابل انفجار کارگری، در سوی دیگر طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه که با هر خواست کارگری که متضمن صرف هزینه باشد مخالف است و گاه از برآوردن آن ناتوان! این وضعیت نمی تواند تا بی نهایت ادامه یابد. انفجار بزرگ هنوز رخ نداده است اما تراکم فشارها، مرحله انفجار را نزدیک و نزدیکتر می سازد. بیهوده نیست که دلسوزان نظم موجود هریک به زبانی از شکاف عمیق میان فقر و ثروت سخن می گویند و تلاطمات و تکان های بزرگ اجتماعی و خطر انقلاب آن هم انقلاب کارگری را هشدار می دهند. انقلابی که ارتجاع اسلامی را به زیر می کشد، تمام نظم موجود را از ریشه دگرگون می کند و با استقرار یک نظام شورایی، رفاه و آزادی را برای کارگران و عموم زحمتکشان به ارمغان می آورد.



شهرداری در شهرها و استان های مختلف کشور به ویژه مناطق جنوبی کشور از جمله بهبهان، بوشهر، کوب عبدالله و اهواز دست به اعتصاب و تجمع زدند. در اهواز کارگران شهرداری پس از تجمع، در حالی که شعارنویس های بزرگی را با خود حمل می کردند، در داخل شهر دست به راهپیمایی زدند.

علاوه بر این ها در همین نیمه اول تیرماه دو تجمع اعتراضی بسیار مهم دیگر نیز رخ داد. یکی اعتصاب و تجمع اپراتورهای برق فشارقوی است. کارگران برق فشارقوی روز اول تیر از شهرهای مختلف خوزستان، روز نهم تیر از شهرهای مختلف استان هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد و روز یازده تیر از شهرهای مختلف استان زنجان، کرمانشاه، کردستان و ایلام در برابر دفاتر برق منطقه ای در مراکز این استان ها تجمع اعتراضی برپا کردند. تجمعات کارگران برق فشارقوی برای جنبش کارگری بسیار مهم است. این تجمعات اعتراضی نه فقط از این بابت که این کارگران در بخش بسیار حساس و مهمی مشغول به کار هستند که اعتصاب آن ها می تواند به فوریت و به نحو بسیار مؤثری جامعه را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه همچنین به خاطر سابقه درخشان این کارگران در برپایی اعتصابات و اجتماعات سرتاسری حائز اهمیت جدی است. کارگران برق در زمره پیشگامان اعتراض ها و تجمعات سراسری محسوب می شوند و در گذشته با حضور کارگران از شهرها و استان های مختلف کشور تجمعات اعتراضی مهمی را در تهران سازمان داده اند.

تجمع اعتراضی بسیار مهم دیگر، تجمع صدها تن از شاغلان و کارکنان رسمی صنعت نفت است. روز نهم تیر چند صد تن از این زحمت کشان به نمایندگی از حدود ۲۰ هزار نفر از سراسر کشور، در تهران مقابل وزارت نفت تجمع اعتراضی برپا کردند. کارکنان و کارگران قراردادی نفت تاکنون چندین تجمع اعتراضی داشته اند اما در مورد شاغلان و کارکنان رسمی نفت، بعد از بیش از دو دهه این نخستین بار است که به صورت علنی و جمعی وارد خیابان می شوند و دست به اعتراض و تجمع می زنند. تجمع و اعتراض در نفت بسیار مهم و نشانه خوبی برای جنبش طبقاتی کارگران است. بحران و ورشکستگی مالی رژیم به حدی شدید و جدی است که قادر نیست حقوق و مزایای کارکنان و

معیشت،

منزلت حق مسلم بازنشستگان تامین اجتماعی

فراموش می‌کنند. در ماده ۹۶ قانون سازمان تامین اجتماعی آمده است: "سازمان مکلف است میزان کلیه مستمری‌های بازنشستگی، از کار افتادگی کلی و مجموع مستمری بازنشستگان را در فواصل زمانی که حداکثر از سالی یکبار کمتر نباشد با توجه به افزایش هزینه زندگی با تصویب هیات وزیران به همان نسبت افزایش دهد" (تاکیدات از ماست).

افزایش ۲۶ درصدی حداقل مستمری کارگران بازنشسته در حالیست که حتی نرخ رسمی تورم در پایان سال گذشته بالای ۴۱ درصد اعلام شده بود. کاری که هیات وزیران و به عبارت دقیق‌تر کلیت حاکمیت جمهوری اسلامی با معیشت کارگران بازنشسته کرد، همان کاریست که با معیشت کارگران شاغل کرد و البته باز همان کاریست که هر سال انجام می‌دهد و نتیجه‌ی آن فاصله عظیم دستمزد و مستمری و حقوق کارگران و بازنشستگان و معلمان و دیگر حقوق‌بگیران زحمتکش جامعه با خط فقر است. اگر زمانی نه چندان دور، بخش‌هایی از کارگران و زحمتکشان می‌توانستند با دستمزد و حقوق خود یک زندگی حداقلی را فراهم کنند، امروز اما از همه چیز در مانده‌اند. اگر دیروز گوشت کالایی لوکس شده بود، امروز حبوبات و لبنیات و میوه و سبزی نیز در حال تبدیل شدن به کالایی لوکس برای کارگران و زحمتکشان هستند. اگر یخچال خانه یک بازنشسته خراب شود، جایگزین کردن آن با یخچال نو به امری محال تبدیل شده است. این است کاری که طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران با کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه کرده است.

براساس آخرین آمار، تعداد مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی در مجموع حدود ۶ میلیون و ۸۳۰ هزار نفر است که از این میان ۳ میلیون و ۹۰۸ هزار نفر مستمری‌بگیران اصلی هستند و ۲ میلیون و ۹۲۱ هزار نفر مستمری بگیران تبعی^(۱). کل بازنشستگان سایر صندوق‌های بازنشستگی از جمله بازنشستگان کشوری و لشکری نیز حدود ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر هستند. بدین ترتیب حدود ۶۰ درصد از کل بازنشستگان (و مستمری‌بگیران)، وابسته به سازمان تامین اجتماعی هستند.

به‌گفته‌ی علی‌دهقان‌کیا، رئیس کانون کارگران بازنشسته تامین اجتماعی تهران، ۶۵ درصد از مستمری‌بگیران سازمان تامین اجتماعی حداقل و یا حتی کمتر از حداقل مستمری را دریافت می‌کنند. وی همچنین می‌گوید: "ارزش دریافتی مستمری بگیران مدام در حال سقوط است، بیشتر کسانی که در زمان بازنشستگی مستمری نزدیک به حداکثری داشتند حالا در بهترین حالت میان‌بگیر محسوب می‌شوند، و علاوه بر این وضعیت کسانی که به هر دلیلی نظیر فوت یا حادثه پیش از رسیدن به موعد بازنشستگی در زمره مستمری بگیران قرار گرفته‌اند به مراتب وخیم‌تر از این حرف‌هاست. طبق برآوردها دست کم ۷ درصد مستمری بگیران و به بیان دیگر حدود ۱۸۰ هزار خانوار بازنشسته در کشور وجود دارد که پرداختی ماهانه سازمان تامین اجتماعی به آن‌ها کمتر از حداقل است".

حال با این وضعیت، با این میزان مستمری، با این گرانی، بازنشستگان تامین اجتماعی از پس کدام یک از هزینه‌های ضروری خود می‌توانند برآیند؟ در

شرایطی که حتی ده میلیون تومان درآمد ماهانه نیز کفاف یک زندگی حداقلی را نمی‌کند، مستمری ۲ میلیون تومانی بازنشستگان تامین اجتماعی حتی پاسخگوی ضروری‌ترین نیازهایشان نیست.

همین جماعتی که میزان دستمزدها و مستمری را تعیین می‌کنند در جلسات خود هزینه یک خانوار را در اسفند سال گذشته ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان تعیین کردند^(۲)، جدا از آن که همین رقم در همان زمان نیز غیر واقعی بوده و تنها ۵۰ درصد هزینه‌های یک خانوار را به صورت واقعی پوشش می‌داد، اما باز حاضر نشدند دستمزد کارگران و بازنشستگان را تا سقف همان ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان افزایش دهند و دستمزد تعیین شده تنها حدود ۴۰ درصد از هزینه‌های یک خانوار آن هم بر اساس محاسبه آن جماعت دزد و فاسد تعیین گردید. آخر کارگر چگونه می‌تواند روزی ۸ ساعت کار کند آن وقت تنها هزینه ۴۰ درصد زندگی را به او پرداخت. در حالی که امروز به‌طور واقعی کارگری که کار می‌کند حتی ۲۰ درصد هزینه زندگی‌اش را به‌عنوان دستمزد دریافت نمی‌کند. همین وضعیت را بازنشستگان تامین اجتماعی دارند که بعد از عمری کار و تلاش و ثروتمند کردن سرمایه‌داران امروز با مستمری خود کمتر از ۲۰ درصد از هزینه‌هایشان را دریافت می‌کنند. آن هم از صندوقی که متعلق به خود آن‌هاست، اما دولت و مدیران دزد آن را غارت کرده‌اند.

کافیست تا به سخنان مدیر عامل دزد سازمان تامین اجتماعی کمی نقت کنیم. سالاری مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی با بیان این‌که هزینه ماهانه سازمان تامین اجتماعی ۹۶۰۰ میلیارد تومان است، می‌گوید: "۸۶۰۰ میلیارد تومان ماهانه از طریق وصول حق بیمه تامین می‌شود که با وجود هزینه ۹۶۰۰ میلیارد تومانی، یک هزار میلیارد تومان کسری منابع هر ماه داریم که از طریق سود شستا و منابع دیگر جبران می‌شود" (تاکید از ماست). یعنی شرکت شستا با آن منابع عظیم ماهانه هزار میلیارد تومان درآمد خالص (سود) ندارد!!! چگونه ممکن است و چه کسی می‌تواند آن را باور کند!!! این‌جاست که مشخص می‌شود تمام منابع کارگران در سازمان تامین اجتماعی به‌جای افزایش مستمری‌ها و بهبود کیفیت بیمه درمانی، صرف دزدی‌های مقامات و مدیران فاسد و پلید جمهوری اسلامی می‌شود. وی می‌گوید ۶۰ درصد از هزینه‌های ماهانه سازمان تامین اجتماعی پرداخت مستمری‌هاست. این در حالیست که اگر سازمان تامین اجتماعی از لحاظ مالی سازمان سالمی بود، می‌بایست مستمری‌های بازنشستگان از محل درآمدهای خالص حق بیمه بازنشستگانی که سال‌ها پیش پرداخت شده و در شرکت "شستا" جمع شده پرداخت گردد، نه از محل حق بیمه کارگران شاغل!!! شرکتی که به اعتراف مقامات دولتی یکی از ثروتمندترین و بزرگترین شرکت‌هاست، شرکتی که اگر پول‌های‌اش تنها در بانک‌ها سپرده‌گذاری می‌شد ده‌ها هزار میلیارد تومان بهره سالانه داشت!!!

با تصویب حداقل مستمری یک میلیون و ۹۱۱ هزار تومانی، به‌طور واقعی مستمری بازنشستگان تامین اجتماعی به روزی حدود ۳ دلار رسید و این

یعنی فاجعه به تمام معنا!!! آن هم در کشوری که با کاهش ارزش ریال حتی بهای تولیدات داخلی نیز به موازات کالاهای وارداتی بالا می‌روند. کافیست بازنشستهای را تصور کنیم که فاقد مسکن است و البته بسیاری از بازنشستگان نیز به‌طور واقعی مستاجر هستند. با این مستمری چگونه می‌توانند حتی از پس کرایه خانه برآیند؟! چه باید کرد؟!

عموم بازنشستگان به‌خوبی دریافته‌اند که نه مقامات جمهوری اسلامی و نه تشکلهای دولتی که اسم تشکلهای بازنشستگان یا کارگران را با خود پند می‌کنند، در فکر وضعیت معیشتی بازنشستگان نیستند و تنها وظیفه‌شان یا سرکوب اعتراضات است و یا سردانند بازنشستگان و امروز را به فردا رسانند. وضعیتی نیز که امروز شاهد آن هستیم، یک روزه و یک ساله به وجود نیامده است، این وضعیت نتیجه سال‌ها سیاست حاکمان جمهوری اسلامی بوده است که منجر به چنین شکاف عظیمی بین دستمزد، مستمری و حقوق‌ها با خط فقر شده است، به‌گونه‌ای که افزایش ۵ برابری مستمری بازنشستگان تامین اجتماعی نیز نمی‌تواند یک زندگی متعارف که تمام بازنشستگان شایسته آن هستند برای آن‌ها تامین کند.

شکاف کنونی بین مستمری و خط فقر چیزی نیست که مثلاً با افزایش چند صد هزار تومانی مزایا و یا غیره پُر شود. همان‌طور که بازنشستگان در تجمعات اعتراضی متعدد خود بارها شعار دادند، معیشت و منزلت حق مسلم آن‌هاست. بیمه درمانی مناسب، همسان‌سازی مستمری بازنشستگان با حقوق و دستمزد شاغلان، افزایش مستمری تا بالای خط فقر، رفع موانع حکومتی در ایجاد تشکلهای واقعی بازنشستگان و کنترل و نظارت بازنشستگان بر اموال خود از طریق تشکلهای واقعی‌شان، آزادی تجمع و اعتراض، همگی بخشی از خواست‌های بازنشستگان هستند. خواست‌هایی که به‌طور یقین جمهوری اسلامی به آن‌ها پاسخ نداده و نخواهد داد.

بنابراین راه حل مشکل بازنشستگان تامین اجتماعی در اتحاد و مبارزه است، در اتحاد بازنشستگان تامین اجتماعی، اتحاد با سایر بازنشستگان، اتحاد با کارگران و معلمان و دیگر زحمتکشان جامعه. دستیابی به معیشت و منزلت خواست اکثریت بالای ۹۰ درصد جامعه است و این تنها با اتحاد و اعتراض به نظم موجود، به پایین کشیدن آن و برپاساختن نظم جدید، نظمی سوسیالیستی امکان‌پذیر خواهد بود. هیچ جناحی از بورژوازی به عنوان طبقه حاکم، به‌خواست‌های اکثریت بالای ۹۰ درصد جامعه یعنی معیشت و منزلت نخواهد داد.

پی‌نوشت:

۱ - مستمری بگیران تبعی کسانی هستند که پس از فوت بیمه شده و مستمری‌بگیر اصلی هم چنان حق دریافت مستمری را دارند، مانند همسر، دختر، پسر و پدر و مادر فرد بیمه شده اصلی که البته دریافت مستمری منوط به شرایطی است. از جمله فرزند پسر تا سن ۱۹ سال تمام می‌تواند مستمری دریافت کند و پس از آن تنها در صورتی که دانشجو باشد یا معلول و از کار افتاده.

۲ - فرامرز توفیقی رئیس کمیته دستمزد "کانون عالی شوراهای" در گفتگو با خبرنگاری ایلنا به تاریخ ۱۴ تیر گفت با توجه به تورم و گرانی‌های اخیر سبد معیشت یک خانوار به ۶ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان رسیده است!!!

مسکن و اجاره نشینان

خیلی بیشتر از آنچه زارع می گوید موجب سرشکستگی رژیم و دست اندرکاران آن است. رژیم جمهوری اسلامی آخرنظام فاسد سرمایه داری در دنیا است، شغل ها و کاسبی هائی در این رژیم تراشیده می شود که هزار بار از کاذب هم کاذب تر هستند، بطوریکه وقتی برای اولین بار به گوش انسان می خورد یا می بیند دچار شگفتی می شود، طوری که اجاره دادن پشت بام خانه هر شبی پنجاه هزار تومان بسیار عادی جلوه می کند!

شورای بازنشستگان در نوشته ای در همین رابطه آورده "شاید تا سال های قبل این هم خانگی بین مجرد ها افزایش یافته بود، اما امروز گزارش هائی حاکی از اجاره نشینی دو خانواده در یک واحد به گوش می رسد که نشانه عمق درماندگی مستأجران و کاهش قدرت این قشر در پرداخت اجاره است. از طرفی تعداد زیادی از کارگران «پشت بام خواب» و «مغازه خواب» شده اند!! گورخوابی، فاضلاب خوابی، کوره خوابی، ماشین خوابی، چادر خوابی، خیابان خوابی، زیر پل خوابی و این بار پشت بام خوابی! بی پناهی و رها شدن انسان ها تا کجا ادامه خواهد داشت؟ به برکت حکومت سرمایه علیرغم اینکه پیشرفت های شگرف و حیرت آور، بلانی سرانسان آمده که حتی حیوانات در مقابل طبیعت، چنین بی پناه و مستاصل شده اند." خانواده های اجاره نشین بیشتر ماه های سال را در اضطراب و نگرانی سر می کنند. هنوز عرق تنشان از آخرین جابجائی خشک نشده و نیمی از سال جدید نگذشته که خواب آنان آشفته می شود. چند ماه از اجاره نشینی جدید مانده که دوباره دچار تب و التهاب می شوند مجدداً دوندگی ها برای اجاره مسکن آغاز می شود. همه ساله دوماه پیش از پایان قرار داد اجاره مسکن، سرپرست خانواده ها زن، مرد، احیانا پسر و دختر جوان، داماد، عروس، پدر زن و مادر زن، کلیه آشنایان و وابستگان هر کدام به نوبه خود در کوچه و خیابانها شروع به پرسه زدن برای تهیه خانه می کنند. از این بنگاه ملکی به آن یکی بنگاه ملکی شروع به پرس و جو می کنند.

[شهروند] "فصل اجاره خانه فرا رسیده است و تصویر مردمی که ناامیدانه پشت شیشه مشاوران املاک را به امید دیدن یک «مورد خوب» برای اجاره نگاه می کنند، به تکرار دیده می شود. امسال یک تفاوت دیگر هم وجود دارد، مردمی که ماسک به صورت دارند و دستکش به دست قیمت اجاره خانه را از زیر چشم می گذرانند." نه اینکه خانه استیجاری کم باشد، تا دلتان بخواهد در فاصله کمی با هم خانه پیدا می شود، منتهی هر کدام از خانه ها و مسکن اجاره ای شرطهای خاص خود را دارد، که با شرایط مستأجر خوانائی ندارد. از میان ده ها گزینه شاید یکی بطور نسبی با شرایط هر مستأجری مناسب می باشد. این به معنی آن نیست که مستأجر و خانه نشین از روی دست و دلپازی و فارغ بالی به انتخاب می پردازد. بلکه بعلت نداشتن امکانات و بسته بودن دست سرپرست خانواده عمدتاً بعلت

گرانی زندگی است که در انتخاب خانه در می مانند. خانواده های کارگری و زحمتکش شهری و حقوق بگیران متوسط خانه ای را که انتخاب می کنند، باید با ده ها پیش شرط که برای خود تعیین کرده اند مناسب و سازگار باشد. با بازار روز منطقه فاصله زیادی نداشته باشد. خط اتوبوس و مسیر تاکسی برای فرزندان خانواده که به دانشگاه و مدرسه می روند از نزدیک محل بگذرد، محل کار پدر و مادر در مرحله دوم در انتخاب مسکن دخالت دارد. همینطور شرط های با اهمیت دیگری که برای خانواده هابسیار تعیین کننده هستند، شرط هائی که عموماً مستأجر از روی نا توانی و بعلت گرانی و افزایش هزینه های زندگی ناگزیر از گردن نهادن به آنان است.

شرق: با وخیم شدن وضعیت معیشت خانوار به سبب افت درآمد و افزایش تورم و گرانی، اقلام دیگر نیز با رشد درخور توجهی روبه رو شده اند. مسکن، یکی از مواردی است که همتهای گرانیها، افزایش داشته و جامعه با افزایش درصد اجاره نشینی روبه رو شده است؛ علاوه بر اینکه بسیاری از مردم، به دلیل افزایش نرخ اجاره، مجبور به حاشیه نشینی یا سکونت در شهرهای اقماری شده اند. در این حالت، خانوارها، پله پله از هر سطح درآمدی، به پایین آمده و بهروشنی با افزایش درصد حاشیه نشینی و سکونت در بافت های فرسوده روبه رو شده ایم. هر چند آمار دقیق قابل استنادی از سال ۱۳۹۶ به این سو، در این زمینه وجود ندارد و آمارهای اعلامی نیز تنها گمانه زنی است، اما بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران حوزه مسکن، خبر از گسترش «سکونت در حاشیه آرامستانها»، «پشت بام خوابی» و «مغازه خوابی»، به ویژه در بین کارگران می دهند. اجاره هر شب خوابیدن زیر آسمان هم از سال گذشته تا امسال، ۲۵ هزار تومان افزایش یافته و به گفته علی نوردیپور، شهردار منطقه ۲۲، به ۵۰ هزار تومان رسیده است؛ اتفاقی که تأییدی بر شیوه «بدمسکنی» در کشور به شمار می رود.

قضیه مسکن و کمبود آن پدیده نو ظهوری نیست که بگویم بطور مقطعی و یا برشی در مرحله ای از زمان با آن روبرو شده ایم. بلکه از مسائل و معضلات جامعه و بخش وسیعی از خانواده ها و مردم در راستای تحول تدریجی جامعه در یکی دو دهه منتهی به مقطع قیام و بعد از آن در چهار دهه اخیر است که هیچگاه پاسخی درخور به نیاز خیل وسیع افراد و خانواده های شهری بدون خانه و مسکن داده نشده.

"سیاست های نادرست و ضد مردمی اقتصادی در دهه های ۴۰ و ۵۰ در کشورمان موجب در هم شکستن بنیان اقتصاد روستاها و مهاجرت گسترده روستاییان به شهرهای بزرگ شد و در نتیجه حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ کشور گسترش یافت. شاخص های بخش مسکن در سال های یاد شده از یک افول جدی و ملموس سخن می گویند: وضعیت مسکن شهروندان به ویژه در شهرهای بزرگ روز به روز بدتر می شود و بحران مسکن شهری در حال تبدیل شدن به یک معضل جدی است. پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام سیاسی اقتصادی جدید در کشور شرایطی را فراهم کرد تا مسئولان، رویکرد دیگری به امر مسکن داشته

باشند، زیرا نظام جدید داشتن مسکن متناسب با نیاز را ظاهراً حق مسلم شهروندان تلقی می کرد. با این حال با وجود کسب موفقیت نسبی در کاهش ابعاد بحران سکونت در سال های نخست، دشواری های اقتصادی در چند دهه گذشته رخ داد. این امر موجب شد مجدداً بحران مسکن در جامعه مشاهده شود و این بار با ابعادی بس بزرگتر و خشونت بیشتر سلامت زندگی شهروندان را تهدید کند. افزایش روزافزونی جمعیت مستأجر در کشور در سالیان گذشته نشان از سرباز کردن دوباره این غده دارد. در سالیان گذشته هر اتفاقی که در عرصه اقتصاد کشور افتاده، در قدم اول بر دشواری های زندگی مستأجران افزوده است. "ناصر ذاکر ۷ تیر ۹۹ روزنامه اعتماد.

موضوع بد مسکنی، آلونک نشینی، کپر نشینی، حلبی آبادی و محله های فقیر حاشیه نشین شهری سالهاست سوژه گفتمان و نوشتاری روزنامه ها و افراد انسان دوست، و برابری خواه برای نقد حکومت های پهلوی و رژیم سرمایه داری اسلامی بوده، چرا که حق داشتن مسکن مناسب برای هر فرد و خانواده از اولویت های زندگی انسانی است.

رشد اجاره نشینی همواره رو به بالا بوده، هر ساله تعداد زیادتری به مستأجرین افزوده می شود، در کنار این رشد همزمان رشد اجاره بها را داریم که سالانه بر قیمت اجاره خانه و مسکن افزوده می شود. این دو در کنار هم به شکلی مضاعف تأثیر گذار بر زندگی چند ده میلیونی اجاره نشینان دارد. بیشتر اوقات فراغت اگر آسمن را بگذاریم سرپرست خانواده ها در ماه های مانده به پایان قرارداد گفتگو روی این موضوع می چرخد آیا امسال مالک و صاحب خانه موافقت می کند با تمدید قرار داد خانه؟ اگر قرار داد را تمدید کند افزایش بهای اجاره در سال جدید چقدر خواهد بود؟ جابجائی خانه "یکی داستان است پرآب و چشم" چه مشکلات و ضررهائی که در پی ندارد؟ با هر جابجائی کلیه لوازم خانه دچار آسیب می شوند، حداقل اینکه آسیب جزئی باشد. چند روز متوالی باید در کار بسته بندی و تدارک بود، همین مقدار کار صرف بازکردن و چیدن مجدد لوازم در خانه جدید باید کرد.

یک کارشناس اقتصادی می نویسد: "رنج تحمیلی به جامعه مستأجر که نه سخنگویی در بین قدرتمندان و منتقدان دارند و نه سهمی مؤثر از تریبون های عمومی، روز به روز زیادتر و کم ترشکن تر می شود. جامعه به مناسبات ارباب رعیتی بازگشته و ابعاد فقر با سرعتی اعجاب آور رشد می کند. اگر برای چنین رشدی به سرعت چاره اندیشی نشود، جریان توسعه کشور را چندین دهه دیگر به تأخیر خواهد انداخت."

این رنج مضاعف بدان سبب نصیب مستأجران و کرایه نشینان مسکن شده، که دولت در برابر تعهد خود در تهیه مسکن برای شهروندان سالهاست شانه خالی کرده. تهیه مسکن مشابه بسیاری از امور دیگر به بازار و امر آزاد واگذار شده دست انواع و اقسام دلالان و پول بازان را در امر ساخت و ساز و فروش و معامله مسکن باز گذاشته و بساز بفروشان به میل خود مهار این بازار در دست گرفته طی ۶-۵ سال اخیر سودهای چند برابر سرمایه را به جیب زده اند. مالکان خانه ها

مسکن و اجاره نشینان

پولی را که امروز از مستاجریان رهن خانه می گیرند قیمت تمام شده خانه ای است که ۳-۴ سال پیش خریده اند. وقتی مسبر سرمایه گذاری در جهت تجارت، معامله و یا کارهای دیگر به هر دلیلی با مانعی روبرو شود، مسبر تهیه و تجارت مسکن روی سرمایه ها گشوده می شود. اربابان و خدایگان مسکن که نبض این رشته را در دست دارند و خودشان عرضه و تقاضا را کنترل و برای ساختمان قیمت و اجاره تعیین می کنند، مانند خرید و فروش ماشین و قیمتی که روزانه افزایش پیدای می کند. با این تفاوت اساسی که بسیاری از خانواده ها و مردم می توانند بدون ماشین سر کنند، اما نمی توانند بدون خانه و سرپناه زندگی کنند.

با توجه به رشد مضاعف اجاره نشینی و تورم و گرانی که اشاره شد، مستاجراگر خیلی خوش اقبال باشد و دارای کار و هنوز فشار زندگی او را از پای در نیاورده، باید پاشنه کفشش را بالا بکشد و برای تهیه مبلغ مورد نیاز شروع به پرس جو نماید و بواسطه آشنا و همکاری از یکی از بانک ها وامی دریافت نماید، یا برای بار دوم یا سوم پیش دوست، آشنا، همکار و نزدیکان خود پولی قرض و قوله کند، و با فروش انگشتر و حلقه های یادگار عروسی و النگوی بچه ها و اندوخته ی سالهای جوانی و بیشتر اگر باقیمانده باشد افزایش اجاره بهای مسکن و تمدید قرار داد رامهیا کند. تازه اینها هنوز برای خانواده هائی است که تاکنون توانسته اند در مقابل گرانی و افزایش هزینه های زندگی طی دهه های اخیر دوام آورده باشند. در حالیکه وضعیت همه اینگونه نیست بسیاری از اجاره نشینان بخاطر گرانی بهای مسکن و عدم بر خورداری از توان مالی متوازن با تورم و گرانی به مناطق پایین تر و حاشیه ای رانده می شوند، که بلحاظ امکانات در محرومیت بیشتری هستند. این خانواده ها در شرایط جدید با مشکلات سخت تر و خشن تر محیط باید دست و پنجه نرم کنند. چه بسا که از این رهگذر برخی اعضاء خانواده با آسیب های جدی روانی و اجتماعی جبران ناپذیری روبرو شوند.

آمار اجاره نشینان شهری چیزی حدود چهل درصد جمعیت یعنی کمتر از نیمی از مردم اجاره نشین هستند، و هیچ سرپناهی از خودشان ندارند. بدنبال تورم عمومی و گرانی شدن اجاره بهاء هزینه تامین سرپناه و مسکن بطور روز افزونی از دسترس و استطاعت مالی خانوارها خارج شده و سبب رانده شدن اقشار بیشتری از خانواده های متوسط و کم درآمد ها به سمت حاشیه شهرها شده، یعنی سکونت گاه هائی که فاقد کمترین استانداردها و امکانات برای زندگی هستند.

"وزیر سابق راه و شهرسازی در شهریور سال ۹۶ تعداد افراد گرفتار معضل بدمسکنی را ۱۹ میلیون نفر (هشت میلیون نفر در بافت فرسوده شهری و ۱۱ میلیون نفر در حاشیه شهرها) اعلام کرده بود که این آمار به زمان تدوین طرح جامع مسکن در سال ۱۳۹۳ بازمی گردد. با توجه به افت جدی قدرت خرید و معیشت خانوار، بسیاری از کارشناسان معتقدند حاشیه نشینی و بدمسکنی در کشور به ارقامی بیش از ۱۹ میلیون رسیده

۴۰ هزار تومان افزایش یافت اما پس از دو سال در هیأت دولت تصویب شد و از مهر ماه سال ۹۵ مبلغ ۴۰ هزار تومان برای این مؤلفه در نظر گرفته شد. امسال نیز فرایند تعیین حق مسکن با برخی حواشی همراه بود به گونه ای که پس از گذشت سه ماه از سال، شورای عالی کار دو روز قبل برای تعیین حق مسکن تشکیل جلسه داد و اعضای شورا بر روی افزایش ۲۰۰ هزار تومانی حق مسکن و افزایش از ۱۰۰ به ۳۰۰ هزار تومان به اجماع رسیدند. در صورت تصویب نهایی در دولت، اگر چه این ردیف نسبت به سالهای قبل از رشد بهتری برخوردار خواهد شد اما با توجه به وضعیت بازار مسکن و روند تصاعدی قیمت خرید و اجاره، قطعاً ارقامی در حد ۳۰۰ هزار تومان هیچ نقشی در جبران هزینه های مربوط به مسکن کارگران ندارد. در این بین یکی از حاشیه های مهمتر از متن حق مسکن مربوط به زمان محاسبه این مؤلفه در فیش حقوقی کارگران است؛ آنطور که پیش از این اعضای شورای عالی کار می گفتند باید حق مسکن از ابتدای سال محاسبه و مابه التفاوت ۶۰۰ هزار تومانی بابت ۳ ماه نخست سال به حساب کارگران واریز شود؛ با این حال مطابق با نامه ای که محمد شریعتمداری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی به هیأت دولت ارسال کرده، زمان محاسبه حق مسکن در فیش حقوقی از تیر ماه اعلام شده است.

مبلغ فوق شامل همه حقوق بگیران و بازنشستگان مستمری بگیر نمی شود. در برابره ها مؤلفه که همزمان رشد نرخ و افزایش قیمت داشته اند چه نیازی را پاسخ می گوید؟ این در حالی است که قیمت مسکن در تهران طی یک ماه گذشته هر متر مربع به میزان دومیلیون تومان بالا رفته است در شمال شهر این رقم به ۹ میلیون تومان رسیده است!! تا زمانیکه رکود و تورم است، تا زمانیکه سودجویی موقعیت اول در اهداف و برنامه است نمی توان انتظار داشت که اوضاع بهتر شود. چشم اندازی خانمانی توده های وسیع، رشد اجاره نشینی و رشد آلودگی نشینی و حاشیه شهرنشینی چند برابر بیشتر از سالهای منتهی به انقلاب ۵۷ و یاد آوران سالهاست، سالهایی که اعتراضات توده ای از همین موضع شروع به برآمد کرد. انقلاب اجتماعی عدالتش فراتر از هر عدالتی است که در قانون آمده، برای توده های اجتماعی که در برابری عدالتی و تبعیض طولانی به خیابان ها سرازیر می شوند، پذیرفتنی نیست که بعضی از ثروتمندان صاحب مالک یک و دو ... تا دوهزار خانه مالک باشند و هموعانشان در غار و در محیط بکروچشی در گرما و سرما بدون بهره مندی از حقوق اولیه انسانی سر بر بالین خشن طبیعت بگذارند.

نابود باد سرمایه داری -

زنده باد انقلاب - زنده باد سوسیالیسم

م- رستمی - فعالان کارگری جنوب - ۸ تیرماه ۹۹



است. چندی پیش، محمدرضا محبوبفر، عضو انجمن امایش سرزمین ایران، گفته بود میزان حاشیه نشینی در کشور به ۳۸ میلیون نفر رسیده که از این تعداد، ۷،۶ میلیون نفر در نزدیکی آرامستان ها زندگی می کنند. " همانطور که در بالا اشاره شد، دولت و رژیم جمهوری اسلامی زیر بار وظایف خود در کلیه زمینه زائیده! و همه جور شانه از زیر بار مسئولیت های خود خالی کرده، موضوع مسکن و وظایف رژیم در مقابل جمعیت عمدتاً کم درآمد کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران بدون خانه و مسکن، مثل بسیاری دیگر از وظایف رژیم پشت گوش نهاده شده، امروز تمام تلاش رژیم در جهت بقا خود و اینکه چگونه می تواند برای خود عمر بخرد انجام می گیرد. اجاره ماهانه هر خانه ای که توسط مستاجر پرداخت می شود، برابر با حقوق و دستمزدی است که یک ماه دریافت می کند. یعنی عموم کارگران و زحمتکشان حقوقی را که در یافت می کنند برابر با اجاره خانه ای است که ماهیانه پرداخت می کند. یعنی با حقوقی که کارگران می گیرند همیشه باید گرسنه و اجاره نشین باشند! البته اگر تورم و گرانی افزایش پیدا نکند. که محال می باشد.

سالهاست که مستاجرین و اجاره نشینان و آنان که فاقد مسکنی از خودشان هستند، بدون کمترین حمایت و حق و حقوقی گرفتار و اسیر چنگال مشاوران املاکی و مالکان هستند. نرخ و بهاء اجاره نشینی را یک طرفه بدون حضور مستاجر و موکلش تعیین می کنند، مستاجرین فاقد اتحادیه، صنف و حامی هستند، رژیم از قبل با سودجویی و همسوئی با مالک دست صاحبان املاک که عموماً وابستگان رژیم هستند باز گذاشته تا هر چه بیشتر مستاجر که عموماً یا از کارگران، یا زحمتکشان است یا از حقوق بگیران جزء بچلاند و شیره جانش را بمکد!

در طول همه سالهای گذشته و چند دهه عمر رژیم که می بایست مطابق با تعهدش به نوعی مستاجرین را مطابق قانون مورد حمایت قرار بدهد، آنها را دست و پا بسته و نیازمند بدون حمایت در یک جنگ نابرابر دو یک رها کرد. مشاوران املاکی و مالکان خانه ها در یک طرف اجاره نشین سرگردان در طرف دیگر. مستاجرین و کرایه نشینان در همه جای دنیا حقوقی دارند، و همواره از طرف قانون امتیازاتی سهم آنان می شود. تنها در ایران است که اقشار مستاجر و بد نشین مطلقاً از قانون و حمایت دولت سهمی نمی برند! در طول تمام دهه های گذشته این قشر وسیع که کمتر از نیمی از جمعیت را تشکیل می دهد در بایکوت مطلق بوده! غیر از اینکه طی دو ماه اول شیوع کرونا شاهد بودیم که رژیم از مالکان در خواست داشته بعلت وضعیت اضطراری پیش آمده دو ماه جابجائی تاخیر بیفتد!! که اینکار خود بخود انجام می گرفت، چون فاصله گذاری اجتماعی بود.

خبرگزاری مهر در گزارشی نوشت: "از اواخر دهه هفتاد ردیفی با عنوان «حق مسکن» برای کمک به هزینه های مربوط به خرید یا اجاره خانه به فیش حقوقی مشمولان قانون کار اضافه شد. طی سالهای گذشته اعمال تغییر در میزان حق مسکن همواره با حواشی همراه بود، به عنوان نمونه حق مسکن در سال ۹۳ از ۲۰ هزار به

مسکن و اجاره نشینان

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 877 July 2020

مسکن در چند ماه اخیر موجب شده که خانوارهای متوسط برای تامین مسکن به مناطق پایین تر شهرها نقل مکان کنند، از طرفی خانوارهای کم درآمد وضعیت جامعه وضعیت بسیار بدتر و نگران کننده تری دارند، به طوری که آنها توان مالی کافی برای تامین مسکن در شهرها را ندارند و به اجبار به مناطق حومه ای وحاشیه شهرها کوچ می کنند. اخیرا در رسانه ها موضوعاتی مانند اجاره پشت بام ها مطرح شده است، موضوع اسفباری که نشان دهنده وضعیت آشفته بازار مسکن و عدم برنامه ریزی دولت برای تولید مسکن و ساماندهی این حوزه است، قطعاً مجلس وضعیت فعلی بازار مسکن را تحمل نخواهد کرد، دولت باید یک بار برای همیشه نسخه واحدی را برای ساماندهی بازار مسکن طراحی کند تا در سال های آینده بازار بر روی یک ریل برنامه ریزی شده حرکت کند.

زارع به خود اجازه نمی دهد که به همه واقیعت و ابعاد موضوع اشاره کند، چرا که قبیح قضیه

در صفحه ۸

این روزها و ماه ها که موعد تغییر و جا بجایی خانواده های اجاره نشین و مستاجر و تجدید عقد قراردادهای اجاره مسکن و خانه است، رسانه های عمومی خبرهایی در زمینه مسکن انتشار می دهند که نه تنها اکثریت بسیار قوی مستاجرین و بی خانمانها رادچار وحشت و نگرانی کرده ، بلکه مانند یک شوک کل جامعه رامتوجه موضوعی کرده که در کنار دیگر مشکلات اجتماعی می تواند ترس از آینده را چند برابر افزایش بدهد. حتی آنانکه بعد از گذشت یک عمر با کارشبنانه روزی و به پشتوانه خانواده های خود واندکی ارثیه توانسته اند برای خود آلونکی در یک منطقه پایین شهر تهیه کنند با فصل جابجایی و اجاره مسکن دچار دلشوره و نگرانی می شوند.

زارع نماینده مجلس می گوید: "افزایش چشمگیر قیمت اجاره مسکن به صورت مستقیم زندگی اقشار کم درآمد و متوسط جامعه را تحت تاثیر قرار داده است، در چند ماه اخیر قیمت ها در حوزه اجاره آنقدر بالا رفته که مردم برای تامین مسکن استیجاری دچار مشکل شده اند. گرانی بازار اجاره



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر
چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر
جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح

و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی